

دفاع دانشمندان شیعه از قرآن در برابر شبهه اقتباس*

محمدعلی رضایی اصفهانی** و صدیقه پروان***

چکیده

جمع زیادی از مستشرقان در رد و انکار و حیانت قرآن، تلاش‌هایی کرده و در این خصوص شبهاتی مطرح نموده‌اند. برای نمونه این دسته از مستشرقان نظریه «اقتباس قرآن از عهدین» را مطرح کرده، بدین وسیله اصالت متن و استقلال محتوایی قرآن را مخدوش نموده، آن را در بسیاری از موارد منعکس کننده متون یهودیت و مسیحیت قلمداد می‌کنند. پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که نظریه اقتباس چیست؟ پژوهشگران شیعه در راستای رفع این شبهه و پاسخ به آن به چه ادله‌ای استناد کرده‌اند؟ پژوهش حاضر در جهت بررسی این شبهه، به بیان ادله مطرح شده در رد آن از سوی علمای شیعه می‌پردازد. مستشرقان به علت وجود برخی اشتراکات در تعالیم موجود در قرآن و عهدین از قبیل: عقاید، احکام و قصص انبیا، ادعای اقتباس قرآن از عهدین را مطرح کرده‌اند؛ اما به منشأ مشترک همه وحی‌های الهی و تفاوت‌های ماهوی مضامین قرآن و عهدین و تناقض‌های موجود در عهدین که نتیجه تحریف در آن است و همچنین برخلاف عهدین، به عدم تعارض مفاهیم قرآن با علوم جدید و اینکه قرآن پاسخگوی نیازهای بشر در هر زمان و مکان است، توجه نکرده‌اند. این ادله اثبات می‌کند که هیچ یک از دلایل مدعیان شبهه نمی‌تواند ادعای آنان را ثابت نماید. روش مطالعه در این تحقیق از نوع پژوهش اسنادی، به صورت توصیفی - تحلیلی است و برای تبیین دیدگاه به کتب و مقالات مختلف مراجعه شده است که در نهایت تحلیل نگارندگان ارائه شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، اقتباس، عهدین، شیعه، مستشرقان.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۱.

** استاد و عضو هیئت علمی جامعه الصمطقی العالمية: rezaee@quransc.com

*** دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (نویسنده مسئول): parvansd@gmail.com

مقدمه

عموم مسلمانان بر این باورند که قرآن از سوی خدا بر پیامبر نازل شده و او بدون کم و کاست آن را ابلاغ نموده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۹۰؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۶۳-۱۶۲؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۴۴). برخی مستشرقان پیرامون مصدر وحیانی قرآن تردید کرده‌اند، آنها در مورد اصل «مکتوب بشری بودن قرآن» اتفاق نظر داشته و عده‌ای از آنان نظریه اقتباس از عهدین را مطرح کرده‌اند. آنها ادعا کرده‌اند که با توجه به شباهت‌هایی که در مضامین، معارف، قصه‌ها و شخصیت‌های قرآن و عهدین وجود دارد، پیامبر، قرآن را از ادیان و کتب مقدس اقتباس کرده است. در این پژوهش نظرات مستشرقان درباره اقتباس قرآن از عهدین، بررسی و ادله پژوهشگران شیعه در رد نظریه اقتباس بیان شده است. در این راستا کتب و مقالاتی زیادی به رشته تحریر در آمده است که غالباً کتاب‌های نگاشته شده به طور کلی به شبهات مختلف پاسخ داده‌اند؛ اما مقالاتی وجود دارد که اختصاصاً به این شبهه پرداخته‌اند، که به منظور جلوگیری از تکرار، حین بررسی آرا مستشرقان، پیشینه پژوهش‌های ایشان و علمای شیعه در این باره خواهد آمد.

مفهوم‌شناسی

۱- مستشرق

فعالیت خاورشناسان در آغاز شاید فقط اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و زبان اقوام شرقی را مورد بررسی قرار می‌داد؛ اما به تدریج همه شئون فرهنگی اعم از ادیان، مذاهب، باورها و آداب ملت‌های مشرق زمین را فرا گرفت و به همین جهت، به کسی «مستشرق» می‌گویند که مجموعه‌ای از این اطلاعات یا بخشی از آنها را داشته باشد. برخی نویسندگان مسلمان نام مستشرق را به هر «اسلام‌شناس غیر مسلمان اعم از غربی و شرقی» گذارده‌اند (عبدالمنعم، من افتراآت المستشرقین علی الاصول العقديه، ۱۴۲۱: ۱۷؛ غراب، نمله، ۱۳۸۰: ۶/ ۳۵).

۲- اقتباس

اقتباس مصدر عربی از باب افتعال و در لغت به معنای گرفتن، اخذکردن، آموختن، فرا گرفتن (معین، فرهنگ ۲ جلدی فارسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷۸؛ همایی، فنون بلاغات و صناعات ادبی، ۱۳۷۱: ۳۸۳). و در اصطلاح، عبارت است از گرفتن مطلب کتاب یا رساله با تصرف و تلخیص است (معین،

فرهنگ ۲ جلدی فارسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷۸). در اصطلاح علم بدیع «آوردن آیه قرآن یا مضمونی از احادیث در نظم و نثر بدون اشاره به اینکه از کجا نقل شده» (معین، فرهنگ ۲ جلدی فارسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۷۸؛ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴)، و یا حتی «نقل کردن و گرفتن مطلبی از کتاب یا روزنامه» را اقتباس می‌گویند (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

اقتباس در اصطلاح ادبی عبارت است از فرآیندی که در طی آن اثری با تکیه بر اثری دیگر خلق می‌شود و به طور کلی، در اقتباس ما شاهد پژواک و انعکاس اثری دیگر هستیم (داد، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۸۴: ۵۲).

با دقت در آرا مستشرقان این‌گونه به نظر می‌رسد که منظور ایشان از اقتباس قرآن نوع اخیر باشد.

پیشینه پژوهش

ابتدا به بیان آثار مستشرقان در زمینه ادعای تاثیر پذیری قرآن از کتاب مقدس پرداخته، سپس پژوهش‌های علمای شیعه در پاسخ به آن ذکر می‌گردد.

۱- پژوهش‌های مستشرقان درباره اقتباس قرآن

ادعای اقتباس قرآن از متون یهودی به دوران نزول بر می‌گردد: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا﴾ (فرقان/۴) سیاق آیات اشاره دارد که مراد از «قَوْمٌ آخَرُونَ» بعضی از اهل کتاب است، در روایات هم آمده که قوم آخرین عبارت بودند از «عداس» مولای حویطب بن عبد العزی، و «یسار» مولای علاء بن حضرمی، و «جبر» مولای عامر، که هر سه از اهل کتاب بوده و تورات می‌خواندند، بعد از آنکه مسلمان شدند، کفار این ادعا را کردند، که این چند نفر هم او را در این افتراء کمک کردند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۰: ۱۵/ ۲۴۹). شماری از مستشرقان نیز، ادعای اقتباس را مطرح کرده، مبنی بر اینکه پیامبر قرآن را از ادیان و کتب مختلف گرفته است. آنان کتاب‌ها و مقالات را در این زمینه به نگارش درآورده‌اند. نخستین بار «آبراهام گیگر» در کتاب «محمد از متون یهودی چه چیزی را برگرفته است»، منبع قرآن را متون یهودی معرفی کرد. در قرن نوزدهم میلادی دیدگاه گیگر سرلوحه نظریه‌های مربوط به مصادر قرآن شد.

مستشرقان کوشیده‌اند شباهت میان قرآن با انجیل، تورات و تلمود را بیابند، تا ثابت کنند که قرآن از آن کتاب‌ها گرفته شده است (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۱۳۸۳: ۳). و این‌گونه نتیجه‌گیری کنند که دین اسلام دربردارنده هیچ پیام نو و دعوت جدیدی نیست. برخی از این نویسندگان و کتاب‌های آنها عبارت است از:

- ایگناس گلدزیهر، «العقیده والشریعة فی الاسلام».

- ریچارد بل، «اصل اسلام در محیط مسیحی آن».

- یوسف دره حداد، «القرآن والکتاب».

- اندرو ریپین، سر ویراستار «راهنمای قرآن Blackwell».

- تامارا سون مقاله «معرفی (قرآن)» در کتاب «راهنمای قرآن Blackwell».

- کریستوفر باک مقاله «شفاف سازی» در کتاب «راهنمای قرآن Blackwell».

این نویسندگان در آثارشان تلاش کرده‌اند تا با نشان دادن مشابهت‌های میان قرآن و کتاب مقدس، ثابت کنند که قرآن منبع یهودی و مسیحی دارد (وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ۱۳۴۴: ۱۵؛ دره حداد، القرآن والکتاب، ۲۰۰۴: ۱۸۸؛ گلدزیهر، العقیده والشریعة فی الاسلام، بی تا: ۱۷؛ باک، شفاف سازی، راهنمای قرآن Black well، بی تا: ۲۵ و ۲۷؛ سون، معرفی (قرآن)، راهنمای قرآن Black well، بی تا: ۹). در این میان، گلدزیهر یهودی بیش از همه افراط کرده است. او با بیان دستورهای مشترک اسلام و یهود، درصدد اثبات اخذ قرآن از ادیان قبلی به ویژه یهود بوده است. مونتگمری وات می نویسد: حضرت محمد ﷺ تعالیم یهود را خوب می دانسته و از معارف انجیل نیز بهره گرفته است، اما تلاش کرد که بیشترین معارفش را مانند یهود قرار دهد (وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، ۱۳۴۴: ۱۵). یوسف حداد که فعال ترین مستشرق در این زمینه و کتابی در سه جلد نگاشته است؛ مدعی است که قرآن تفصیل و توضیح کتاب مقدس برای عرب زبان‌ها و تصدیق آن در میان آنان است (دره حداد، القرآن والکتاب، ۲۰۰۴: ۱۸۸).

۲- پژوهش‌های شیعیان در پاسخ به شبهه اقتباس

پس از آنکه مستشرقان کتب و مقالاتی را به طرح این شبهه اختصاص دادند، در مقابل، کتاب‌ها و مقالاتی توسط پژوهشگران شیعه به رشته تحریر درآمد. مانند کتاب‌های «شبهات و ردود حول القرآن الکریم»، محمد هادی معرفت، «قرآن و مستشرقان»، محمد حسن زمانی؛ کتاب‌های مزبور به شبهات مختلف می پردازد.

مقالات دیگری در این زمینه نوشته شد که هر یک از زاویه‌ای به نظریه اقتباس پرداخته و به آن پاسخ داده‌اند. این مقالات عبارتند از: «بررسی تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ زمانه در نظر مستشرقان»، حسن رضا رضایی در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، «دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف دره حداد (نقد و بررسی)» حسین فقیه در مجله معرفت کلامی، «بررسی دیدگاه مستشرقان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی» محمد علی رضایی اصفهانی،

در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، «اقتباس قصص قرآن از عهدین؛ بررسی و نقد نظریه دره حداد» علیرضا حیدری، محمدرضا ضمیری، محمد علی رضایی اصفهانی در مجله معرفت ادیان، «بررسی و نقد نظریه اقتباس قرآن از عهدین» علی اسدی در مجله معرفت ادیان.

عناصر مشترک ادیان و انگاره اقتباس

مستشرقان در پی ادعای خود مبنی بر تأثیرپذیری قرآن از کتب مقدس به شباهت‌های ظاهری بین قرآن و کتب عهدین استناد می‌کنند. عناصر مشترک که مستشرقان به آنها استناد کرده و شبهه اقتباس قرآن از کتب مقدس را مطرح نموده‌اند، به چند حوزه مربوط می‌شود که عبارتند از: حوزه عقاید و اخلاق، احکام و قصص تاریخی که در ادامه به طرح آنها در دیدگاه مستشرقان پرداخته، سپس این موارد در قرآن بررسی می‌گردد:

۱- اصول اعتقادی، اخلاقی و احکام مشترک

اندرو ریپین سرویراستار کتاب راهنمای قرآن (Black well) که در سال ۲۰۰۶ چاپ گردید؛ مدعی است: همه متون قبلی در قرآن به تصویر در آمده است (The Blackwell . Ripin Companion to the Quran.p25).

کریستوفر باک نیز معتقد است: قرآن تمام کتاب‌های آسمانی قبلی را در بر می‌گیرد. وی همچنین می‌نویسد: در حالی که همه قرآن حقیقت وحی شده از جانب خداوند است، ولی قرآن شامل تمام وحی‌های خداوند نمی‌شود. قرآن صداقت وحی‌های پیشین را که در کتاب‌های آسمانی یهودیت و مسیحیت آمده است، تصدیق می‌کند (باک، شفاف‌سازی، راهنمای قرآن Black well ، بی‌تا: ۲۵ و ۲۷).

تاماراسون می‌گوید: در مبحث هدایت، قرآن همانند تورات و انجیل خودش را هدایتگر انسان‌ها معرفی کرده و مهم‌ترین مباحث مطرح شده در این حیطه مسئله توحید و رحمانیت است (سون، معرفی قرآن)، راهنمای قرآن Black well، بی‌تا: ۹).

۶۹

گلدزیهر مدعی است که: محمدی [ﷺ] تعالیم و فضایل خود را از انبیای سلف گرفته است (گلدزیهر، العقیده والشريعة فی الاسلام، بی‌تا: ۱۷). او وجوه اشتراک تعالیم اسلام با یهودیت و مسیحیت را در توحید، روزه، قبله، احکام شرعی و نیز اعتقاد به یک منجی در آخرالزمان و... را دلیل این امر دانسته است (همان). او معتقد است، مفهومی از توحید که نفی بت‌پرستی عرب است، در ذات و جوهره با توحیدی که در عهد قدیم آمده است، همخوانی دارد (بدوی، دفاع از قرآن در برابر آرای مستشرقان، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

ونسینک، نیز اقامه نماز در سه هنگام صبح و ظهر و شام را گویای کار یهودیان دانسته و آشنایی پیامبر اسلام ﷺ با شفاعت در قیامت را متأثر از اندیشه‌های یهود و نصارا می‌داند (وینسینک، الصلاة، دایرةالمعارف اسلامية، بی تا: ۱۴ / ۲۸۱-۲۷۷).

بررسی و تحلیل

اصول اعتقادی و اخلاقی همه پیامبران کاملاً با یکدیگر مشابه بوده است، چرا که همه آنها از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند، و همه آنها در پی ترویج توحید و عمل صالح و انصاف به مکارم اخلاق هستند، قرآن کریم در باره این خصوصیت ادیان می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَاللِّسَىٰ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوری/۱۳)، این دسته از آیات قرآن بیان می‌کند که همه کتاب‌های آسمانی و ادیان الهی، در اصول و مسایل کلی با هم مشترک هستند و دین واحدی را تشکیل می‌دهند.

همچنین آیه شریفه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/۱۹). حقیقت همه ادیان، از آدم تا خاتم، اسلام است که همان تسلیم در برابر خدا و پرستش خالصانه او است. در نتیجه دلیل هم‌گرایی و سازگاری میان ادیان و کتب آسمانی، همان خاستگاه مشترک آنهاست (معرفت، شبیهات و ردود حول القرآن الکریم، ۱۴۱۳: ۱۱؛ رضایی اصفهانی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی قرآن پژوهی خاور شناسان، ۱۳۸۹: ۸/ ۱۷۵-۱۹۴؛ راشدی نیا، تأملی در ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن، بی تا: ۲۹/ ۷).

اختلاف ادیان آسمانی در مسائل فرعی و جزئی است که به تناسب تکامل بشر و زندگی وی، هر دین الهی جدید و کامل‌تر از ادیان گذشته است. به همین دلیل، دین اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه را برای سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان به ارمغان آورده است. بنابراین، هماهنگی قرآن با برنامه انبیای گذشته و کتب آسمانی آنها در مسائل اصلی، اعم از عقاید دینی و ارزش‌های اخلاقی و مانند آن، نه تنها دلیل بر اخذ از آن کتب

۷۰ نیست، بلکه دلیل بر این است که این وحی آسمانی، بی‌تردید از سوی پروردگار جهانیان است.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ قَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (یونس / ۳۷) این آیه دلالت دارد، هر آنچه از مسائل اصلی و اصول کلی، که در کتب آسمانی پیشین به اجمال آمده بود، در قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی، که هیمنه و تسلط بر سایر کتب آسمانی دیگر دارد، با تفصیل و به صورت کامل‌تر بیان شده است (طباطبائی، المیزان، ۱۳۷۰: ۱۰ / ۶۴).

۲- قصص مشترک

دیدگاه تامارا سون

تامارا سون در مقاله خود در مقایسه‌ای بین قرآن با تورات و انجیل چنین می‌گوید: قرآن روایت‌های تاریخی را یکی یکی و پشت سر هم تعریف نمی‌کند و فقط از شخصیت‌ها یا از وقایع مشهور یهود و مسیحیت استفاده می‌کند. قرآن برای بیان نکات اخلاقی از شخصیت‌های مشهور کتب مقدس دیگر مانند: آدم، نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی و عیسی [علیهم‌السلام] استفاده می‌کند (سون، معرفی (قرآن)، راهنمای قرآن Black well، بی‌تا: ۶).

بررسی و تحلیل

در پاسخ به ادعای تامارا سون که معتقد است شخصیت‌ها و وقایع مشهور کتاب‌های مقدس از مراجع پیشین قرآن می‌باشند (همان، ۸)؛ باید گفت:

نخست اینکه: قرآن داستان‌هایی از زندگی پیامبران الهی نقل می‌کند که نه تنها در کتب پیشین نیامده، حتی بر پیامبر نیز مخفی و پوشیده است. مانند بیان برخی صحنه‌های مخفی زندگی مریم [علیها السلام] خطاب به پیامبر اکرم [صلی الله علیه و آله] می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَاهُمْ أَلَيْسَ لَهُمْ مَكْفُلٌ مِنْ رَبِّكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾؛ (آل عمران / ۴۴) اینها بیانگر اخباری است که بشر جز از راه غیب نمی‌توانست به آن‌ها دسترسی پیدا کند.

دوم: وقایع تاریخی یک بار اتفاق می‌افتد و اگر چند نفر بخواهند از یک منبع «به صورت صحیح» نقل کنند، همگی به یک صورت نقل خواهند کرد و این دلیل نقل از همدیگر نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که آنها از منبع الهی واحد استفاده کرده‌اند.

سوم: علاوه بر این، در زمان حال عده‌ای سنگ نوشته‌هایی پیدا کرده‌اند که به پیش از موسی [علیها السلام] می‌رسد و مضمون آن شریعت قوانینی است مطابق شریعت موسی (غیاثی کرمانی، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۳۴۸)؛ بنابراین واضح است که شریعت بر انبیای پیش از موسی هم نازل می‌شده و شریعت حضرت موسی [علیها السلام] هم شبیه شریعت انبیای پیشین بوده است (کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۲۲۱).

اگر قرار باشد که مشابهت اصول و مقررات ادیان الهی دلیل تأثیرپذیری باشد، باید گفت که در این مورد مسیحیت رونویس یهودیت است و یهودیت برگرفته از دین ابراهیم [علیها السلام] و آن هم برگرفته از دین نوح [علیها السلام] است و هیچ کتاب جدید و مستقلی وجود ندارد؛ در حالی که هیچ یک از پیروان ادیان الهی چنین چیزی را نمی‌پذیرند. بنابراین اشتراک دعوت دلیلی بر اقتباس بشری از معارف دینی نیست در غیر این صورت فقط اولین پیامبر واقعی، و دیگران مدعیان دروغین هستند.

دیدگاه اندرو ریپین

اندرو ریپین می‌نویسد: قرآن خود اشاره به صحف ابراهیم و موسی کرده و به مسلمانان دیدگاه‌ها و موضوعات کتب مقدس پیشین را ارائه می‌نماید. به این ترتیب همه متون قبلی در قرآن به تصویر در آمده است (The Blackwell Companion to the Quran, 2006: p.25. Rippin).

بررسی و تحلیل

در بررسی سخن ریپین این چنین می‌توان بیان کرد که: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (اعلی/۱۹) توضیحی برای «الضُّحُفِ الْأُولَى» (اعلی/۱۸) باشد، این احتمال نیز وجود دارد که بیان و مصداق روشن آن باشد، که صحف اولی همه کتب انبیای پیشین را شامل می‌شود و در توضیح آن، به این حدیث می‌توان اشاره کرد: پیامبر در پاسخ ابوذر که می‌پرسد: خداوند چند کتاب نازل فرموده است؟ می‌فرماید: یکصد و چهار کتاب، ده صحیفه بر آدم، پنجاه صحیفه به شیث، سی صحیفه بر ادریس، ده صحیفه بر ابراهیم (که مجموعاً یکصد صحیفه می‌شود) و تورات و انجیل و زبور و قرآن (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۴۷۶/۱۰: حقی بروسوی، روح البیان، بی‌تا: ۲۴۶/۹: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵۵۶/۲۲).

در تفسیر نمونه در توضیح صحف پیشین ذیل فضیلت سوره «اعلی» آمده است: این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل یافته، بخشی که مربوط به دستوراتی در زمینه تسبیح پروردگار، و ادای رسالت پیامبر است. و بخش دیگر، عوامل سعادت و شقاوت مؤمنان، و کافران را بیان می‌کند و در پایان سوره اعلام می‌دارد که این مطالب تنها در قرآن نیامده است، بلکه حقایقی است که در کتب و صحف پیشین، صحف ابراهیم و موسی، نیز بر آن تاکید شده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۶/۳۸۰).

آیه «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» دلیل بر این است که ابراهیم علیه السلام صاحب کتاب بوده و مبطل قول جماعتی است که گمان کرده‌اند که کتابی بر او نازل نشده است (غیاثی کرمانی، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، ۱۳۸۵: ۳/۱۳۴۸).

در تورات فعلی که در دست یهود است، در اوایل سفر تکوین نام شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است. و نصارا در زمان ما سنگی از زیر خاک‌های بابل بیرون آورده‌اند که منسوب به یکی از پادشاهان عراق موسوم به حمورابی بوده و بر آن سنگ خطوط حک شده است و مضمون آن شریعت و قوانینی است مطابق شریعت موسی علیه السلام و این‌ها می‌گویند که حضرت موسی تورات را از روی شریعت حمورابی که پیش از او می‌زیسته، برداشته و نسبت به وحی داده است. از این نقل‌ها

جواب این ادعا روشن می‌شود؛ که شریعت بر انبیای پیش از موسی نازل شده و لابد حمورابی به آن‌ها ایمان آورده و شریعت یکی از آن‌ها را بر سنگ حک کرده و شریعت حضرت موسی علیه السلام هم شبیه شریعت انبیای پیشین بوده است (کاشانی، منهج الصادقین، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۲۲۱).

بنابراین محتوای کلی آیه دلالت بر این دارد که :

اول: حضرت ابراهیم و موسی، هر دو از پیامبران الهی بوده و هر دو دارای کتاب بوده‌اند، و حضرت موسی اولین پیامبر دارای کتاب نبوده است.

دوم: آیه بیانگر آن نیست که موسی علیه السلام تورات را از صحف ابراهیم اقتباس کرده باشد. و به همین دلیل نیز نمی‌توان ادعا کرد که قرآن اقتباس شده از تورات و انجیل است. پس وجود شباهت در آموزه‌های قرآن با کتاب‌های مقدس پیشین از نظر منطقی ملازم با تأثیرپذیری از آن‌ها یا اخذ مطالب توسط پیامبر از ادیان پیشین نیست. ملا فتح اله کاشانی در قرن دهم در تفسیر خود به این شبهه پرداخته است؛ اما مستشرقان از جمله ریپین در سال ۲۰۰۶ همچنان این موضوع را در کتب خود مطرح می‌کند.

علاوه بر این، ریپین معتقد است قرآن همه متون کتاب‌های آسمانی قبلی را به تصویر می‌کشد و باک نیز می‌گوید قرآن همه کتاب‌های آسمانی قبلی را در بر می‌گیرد. با توجه به تأکید واژه «همه» که در سخنان ریپین و باک به کار رفته است می‌توان این نتیجه را گرفت که نویسندگان، قصد القای این نظر را دارند که قرآن مصدق تمام متون موجود در کتب عهدین است و همه کتاب‌های مقدس قبلی توسط قرآن به تصویر کشیده است.

در صورتی که بنا به پاسخ آیت الله خویی به اینگونه شبهات اختلاف‌هایی زیادی بین این متون و قرآن وجود دارد. و قرآن همه متون موجود در تورات و انجیل فعلی را تأیید نمی‌نماید (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۷۴). و حتی می‌توان گفت: اختلاف موجود در متن کتب آسمانی پیشین و اختلاف متن و مضمون آنها با قرآن نشانه تحریف در آنهاست. چرا که قرآن، انجیل، تورات و صحف ابراهیم، همگی کتاب‌های آسمانی و اجزای یک واقعیت‌اند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۲۶۴). و هرگونه تهافت و تفاوت در کتاب‌های آسمانی پیشین مشاهده شود، دلیل تحریف آنهاست، زیرا اگر صیغه الهی بودن آنها محفوظ می‌ماند، هرگز گرفتار تهافت و اختلاف نمی‌شدند (همان، ۱۹ / ۶۳۶).

دیدگاه باک

باک می‌نویسد: اگرچه همه قرآن حقیقت وحی شده از جانب خداوند است، ولی قرآن شامل تمام وحی‌های خداوند نمی‌شود (باک، شفاف سازی، راهنمای قرآن Black well، بی تا: ۲۷).

باک در اینجا قرآن را از نظر کیفی با کتاب‌های تورات و انجیل مقایسه کرده و مباحثی که در قرآن وجود ندارد، ولی در تورات و انجیل آمده است را وحی مسلم فرض کرده و ادعا کرده است که قرآن شامل تمام وحی‌های خداوند نمی‌شود در صورتی که قبلاً ذکر کردیم که قرآن بسیاری از مباحثی که در تورات و انجیل آمده است را رد می‌کند مانند: تصلیب و تثلیث، باک همچنین می‌گوید: قرآن صداقت وحی‌های پیشین را که در کتاب‌های آسمانی یهودیت و مسیحیت آمده است، تصدیق می‌کند (همان).

بررسی و تحلیل

اینکه قرآن خود را مصدق کتاب‌های آسمانی پیشین می‌داند، بدین معناست که قرآن، مفسر دیگر کتاب‌های آسمانی است. تناسب کتاب‌های آسمانی به این است که گذشته، زمینه آینده را فراهم می‌سازد و مبشر آن است و آینده تصدیق‌کننده گذشته است، از این رو تورات و انجیل غیر محرّف، به نزول قرآن کریم بشارت داده‌اند. از طرف دیگر، قرآن کریم مصدق و مهیمن تورات و انجیل تحریف نشده است. پس همان‌گونه که آیات قرآن کریم یکدیگر را تصدیق و تفسیر می‌کنند؛ **يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا** (نهج البلاغه، خطبه ۱۸: ۵)؛ **يَنْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ** (همان، خطبه ۱۳۳: ۸)؛ **يَفْسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا** (سیوطی، الدر المنثور، ۱۳۸۰: ۷/ ۲۲۱)، تورات و انجیل و صحف ابراهیم و زبور داود را نیز تصدیق و تفسیر می‌کنند، چنان‌که این دو ویژگی درباره هر یک از کتاب‌های آسمانی به لحاظ تفسیر درونی و به لحاظ تفسیر بیرونی وجود دارد (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۱: ۱۹/ ۶۳۶).

در پس ادعای کسانی که قرآن را متأثر و مصدق تورات می‌دانند، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که منظورشان کدام کتاب است؟ اگر منظور همان کتابی است که بر موسی علیه السلام نازل شده است که آن کتاب وجود خارجی ندارد، تا ادعا کنند قرآن از آن تأثیر پذیرفته است و اگر منظورشان تورات فعلی است که اکثر پیروان آن به وحیانی بودن آن اعتقادی ندارند، چرا که نه نویسندگان آن مشخص است (سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ۱۳۸۲: ۵۶-۶۴). و نه این که آن متون از تحریف و افسانه‌های خیالی و تعارض‌های با عقل و علم مصون بوده است (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۱۳۶۸: ۱۰). بنابراین اگر قرآن خود را مصدق کتاب‌های آسمانی قبل می‌داند؛ منظور همان کتابی است که بر موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نازل شد و بعدها مورد تحریف اهل کتاب قرار گرفت.

نکته‌ای که صداقت کتب عهدین فعلی را زیر سؤال می‌برد، نحوه نگارش آنان است، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، کتاب‌های مقدس عهد عتیق و جدید ره‌آورد برداشت، علائق و سلائق صدها انسان، با انگیزه‌های گوناگون است که در مدت هزار و پانصد سال تألیف گشته است (سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ۱۳۸۸: ۱۶۹). کسانی که در گذشته و زمان حال، انتساب تورات موجود به حضرت موسی (علیه السلام) را قاطعانه رد کرده، به اثبات این نظریه پرداختند که تورات موجود در قرون پس از حضرت موسی و پس از سال ۵۳۸ قبل از میلاد به وجود آمده است (سلیمانی اردستانی، کتاب مقدس، ۱۳۸۲: ۶۴).

«توماس میشل» در ارتباط با تاریخ نگارش «عهد قدیم» چنین می‌نویسد: «تورات در طول نسل‌ها پدید آمده است، در ابتدا روایت‌هایی وجود داشت که قوم یهود آن‌ها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می‌کردند. سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد؛ که سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد، مجموعه‌ها در یک کتاب گرد آمد» (میشل، کلام مسیحی، ۱۳۷۷: ۳۲).

محققان پس از تتبع در متون عهد قدیم بر این باورند کتاب‌هایی که «عهد قدیم» را تشکیل می‌دهند، بین قرن دهم و قرن اول پیش از میلاد نوشته شده، تکمیل گردیده و مورد تجدیدنظر قرار گرفته‌اند، و وحی الهی با تمام این نوشته‌ها آمیخته شده است. ولی امروز ما جز آنچه را که افرادی، پس از دستکاری متون به میل خود - به تبعیت از اوضاع و احوال موجود و الزاماتی که با آن‌ها روبرو بودند - باقی گذاشته‌اند، در دست نداریم (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ۱۳۶۸: ۲۱).

مسیحیان معتقدند عهد جدید را شاگردان عیسی (علیه السلام) یا دیگران نوشته‌اند که سران کلیسای مسیحی در نیمه دوم قرن دوم میلادی از میان کتاب‌های بسیار، ۲۷ عدد را برگزیده و به عنوان عهد جدید اعلام کرده تا همراه با عهد قدیم کتاب مقدس مسیحی را تشکیل دهند (نعمتی، شخصیت زن در قرآن و کتاب مقدس، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۵). عهد جدید که در قرن چهارم رسمیت یافت، همه دارای یک صبغه خاص و متأثر از ساختمان فکری پولس یونانی ماب و دشمن دیرین مسیح و مسیحیان است (سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ۱۳۸۳: ۱۲۵ و ۱۷۳ و ۲۰۷ و ۲۰۸؛ همو، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ۱۳۷۵: ۱۶۰).

حال چند پرسش پیش می‌آید؛ متونی که در طول بیش از هزار سال و در غیاب پیام‌آورنده نوشته شد کامل‌تر و معتبرتر است، یا قرآن که در طول ۲۳ سال و در حضور پیامبر الهی توسط کاتبان وحی نوشته شده است؟ و اگر قرآن کتابی بود که مانند کتب عهدین در طول بیش از هزار سال بعد از وفات پیامبر با تکیه بر ذهنیات و خاطرات پیروان پیامبر اسلام نوشته می‌شد، درباره آن چگونه تصور می‌شد؟ حال قرآن که وحی الهی و کلام خداست چگونه می‌تواند شامل همه متون نگاشته شده به دست بشر عادی باشد؟

عناصر متفاوت در قرآن و عهدین

آن چه که در ادعای اقتباس قرآن از عهدین مورد غفلت واقع شده، این است که قرآن کریم تفاوت‌های اساسی با کتاب مقدس دارد. مضامین قرآن تفاوت‌های ماهوی با کتب مقدس پیشین دارد که در ادامه ذکر می‌کنیم.

اول - تفاوت در نحوه نگارش قرآن و عهدین است. همانگونه که اشاره شد، قرآن کلام خداست که بدون کم و زیاد بر پیامبر ﷺ نازل شد و ایشان به مردم ابلاغ کرد و دهها نویسنده در عصر پیامبر آن را نوشتند و عده زیادی نیز حفظ می‌کردند و تاکنون به صورت متواتر نقل شده است. و هیچ دخل و تصرفی از طرف پیامبر و ناقلان و حافظان در آن صورت نگرفته و تحریف نشده است. در حالی که به اعتراف دانشمندان یهودی و مسیحی، تورات و انجیل را سال‌ها بعد از موسی و عیسی و تحت تأثیر فرهنگ زمانه، به ویژه فرهنگ یونانی نگاشتند.

دوم: قرآن در آیات و آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و احکام و قصص خویش، در موارد متعدد با تورات و انجیل مخالفت کرده است، مانند فرزند انگاری حضرت عیسی، بنابراین نمی‌توان گفت قرآن بر گرفته از فرهنگ عربی یا یهود و مسیحی است.

سوم: قرآن کریم با کتب آسمانی دیگر در اصول اساسی توحید و نبوت و معاد توافق دارد، ولی در شکل ظاهر و اجرای آن‌ها متفاوت است.

در حوزه عقاید، احکام و تاریخ، موارد متفاوتی را می‌توان در قرآن مشاهده کرد.

۱- توحید

قرآن و کتب مقدس در طرح مسئله توحید و خداشناسی، خدا را به گونه‌ای متفاوت از یکدیگر توصیف می‌نمایند.

اول. توحید در قرآن

قرآن مجید خدا را آن گونه توصیف می‌نماید که لایق و شایسته آن بوده، مطابق با شأن خدایی و مقام ربوبیت و الوهیتش؛ و از آنچه نقص و حدوث خدا را می‌رساند، تبرئه و تنزیه نموده، ساحت قدسی وی را از این گونه اوهام و اباطیل مبرا می‌سازد (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۷۶). قرآن مجید توحید را این چنین معرفی می‌کند: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/ ۱۶۳) و آیه ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ...﴾ (حشر/ ۲۴)؛ آری، قرآن خدای جهان هستی را این چنین توصیف می‌کند و در اوصاف پروردگار، همان روشی را پیش می‌گیرد که عقل صحیح و سالم همان را برای شأن ربوبی می‌پذیرد (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷).

دوم. توحید در عهدین

کتب عهدین نیز درباره مسئله توحید فراوان سخن گفته‌اند، ولی هر مقدار که قرآن، خداوند را تنزیه و تقدیس نموده، این کتاب‌ها به همان مقدار، مقام الوهیت را تنزل داده‌اند. در تورات آمده است که خداوند آدم را به دروغ از درخت معرفت ممنوع ساخت و گفت که آن، درخت مرگ است و چون خدا ترسید که آدم از درخت حیات نیز استفاده کند و به زندگی جاوید و همیشگی دست یابد و در خدایی و سلطنت با او معارضه نماید ... (عهدین، سفر پیدایش: ۳: ۱۰-۹).

۲- نبوت

در مقایسه قرآن با کتب عهدین در باره مسئله نبوت نیز مشاهده می‌شود هر مقدار که قرآن، پیامبران را از هر رذیله و صفت زشتی که با مقام نبوت سازش ندارد، تبرئه نموده است؛ اما عهدین، هر گونه اعمال ناشایستی را به پیامبران خدا نسبت می‌دهند.

اول. نبوت در قرآن

آیه ﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلَّا هَدَيْنَا وَ... وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (انعام/ ۸۴ - ۸۷) این از جمله آیاتی است که درباره توصیف و تنزیه انبیاء و عظمت و قداست آنان در قرآن آمده است (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۷۸).

دوم. نبوت در عهدین

در تورات آمده است که: «یهودا» با «تامار» همسر فرزندش «عیر» زنا نموده و «تامار» از وی آبستن شد و دو فرزند به نام‌های «فارص» و «زارع» به دنیا آورد (عهدین، سفر پیدایش: ۳۸: ۳۰)؛ و از طرف دیگر، در انجیل متی، نسب «یسوع مسیح» را به تفصیل آورده، حضرت مسیح و سلیمان و پدرش داود را از نسل همان «فارص» و همان شخصی که به وسیله زنای یهودا با همسر پسرش به وجود آمده است، معرفی می‌کند. حاشا که پیامبران خدا از زنا به وجود بیایند! آن هم زنا با محارم و همسر فرزند؛ ولی آفریننده و سازنده تورات موجود، ارجی به گفته‌ها و نوشته‌های خود نمی‌دهد و پروایی از تهمت و افترا بستن به انبیا ندارد (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۸۷). ۷۷

همچنین در جایی دیگر حضرت عیسی علیه السلام را شراب ساز (عهدین، یوحنا: ۲: ۱۱؛ همان، متی: ۱۱: ۱۹) و شرابخوار وصف کند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۱: ۳/۳؛ بلاغی، تفسیر آلاء الرحمن، ۱۳۵۸: ۱/۹۲) و در جایی دیگر در انجیل لوقا در مدح یوحنا معمدان چنین آمده است: وی در پیشگاه پروردگار مقام بلندی را داراست و هرگز لب به شراب و هیچ مست کننده‌ای نمی‌زند (عهدین، لوقا: ۳: ۳۳).

در عهدین گناهان و لغزش‌هایی (مانند زنا با محارم و شرابخواری) به پیامبران بزرگ نسبت داده می‌شود که به نوشته علامه طباطبایی، فطرت هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد، به افراد صالح معمولی نسبت داده شود، تا چه رسد به پیامبران بزرگ خدا (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۵: ۱/ ۸۷)، ولی قرآن آنان را از این نسبت‌ها میراً دانسته است، به گونه‌ای که سراسر قرآن کریم، هیچ اثری از این گونه داستان‌ها یافت نمی‌شود. علامه طباطبایی این بحث را در جای دیگر نیز آورده است، از جمله مباحث متنوع نبوت، لغزش ناپذیری پیامبران است که متکلمان مسلمان در مباحث نبوت عامه، ادله عقلی و نقلی زیادی بر ضرورت آن اقامه کرده‌اند (همان، ۱۸۷/ ۲) با وجود این همه تعارض [در خود آموزه‌های عهدین] و اختلاف بین آموزه‌های قرآن و کتب عهدین چگونه می‌توان ادعا نمود که محمد ﷺ معارفی را که برای سعادت بشر ارائه داده است، از این کتاب‌ها اقتباس نموده و محتویات قرآن مجید را با آن سطح عالی و استحکامی که دارد، از آن‌ها اتخاذ کرده است؟! (خویی، البیان، ۱۳۸۲: ۸۷).

۳- احکام

احکام موجود در قرآن کریم غالباً از نظر شرایط و جزئیات با احکام ادیان پیشین متفاوت است، مثلاً خصوصیات روزه، نماز، نماز جمعه، زکات و... که در اسلام وارد شده است، با خصوصیات آن‌ها در یهود کاملاً متفاوت است، حتی در برخی موارد قرآن به صراحت احکام موجود در ادیان پیشین را رد می‌کند، از جمله در مورد ممنوع بودن خوردن برخی از اجزای حیوانات مثل «گوشت شتر» که حضرت یعقوب علیه السلام به خاطر بیماری بر خود ممنوع کرده بود. هم‌چنین طلاق زن در دین مسیح حرام و در اسلام حلال و مباح است، ولی مبعوض ترین اعمال نزد خداوند می‌باشد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳/ ۵۶؛ رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۷: ۲/ ۱۸۳-۱۸۴). عبادت و وسیله تقرب بودن روزه از اموری است که فطرت آدمی به آن حکم می‌کند و مختص مذهب یا دین خاصی نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۰: ۲/ ۷-۸). ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۱۸۳). بر این موضوع دلالت ندارد که روزه همه امت‌ها مانند ما مسلمانان و دارای همه خصوصیات روزه مسلمانان بوده است. روزه مسلمانان علاوه بر کیفیت، در هدف نیز با دیگران متفاوت است. وثنی‌های هندی به منظور خاموش کردن فوران خشم خدایان یا وقتی حاجتی داشتند روزه می‌گرفتند، ولی در اسلام روزه معامله و مبادله نیست، برای اینکه خدای سبحان بری از هر نقص و نیاز است. در قرآن، در جمله ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۱۸۳) بیان می‌فرماید که: فائده روزه تقوا است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۰: ۲/ ۹). پس اگر قرآن روزه گرفتن را مقرر کرده است، دلیل بر این نیست که قرآن این حکم را از ادیان قبلی اقتباس کرده است.

۴- قصص تاریخی

در بررسی تطبیقی قصص قرآن و عهدین تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد که علاوه بر تفاوت‌های جدی محتوایی، سبک نوشته‌ها نیز در موارد متعددی تعارض دارد:

اول - در حوزه قصص تاریخی داستان‌هایی در قرآن آمده است که در کتب عهدین به نحو دیگری بیان شده است، مثلاً در قرآن آمده است زنی که کفالت موسی را به عهده گرفت، همسر فرعون بود، ولی در سفر خروج تورات آمده که او دختر فرعون بوده است.

دوم - داستان‌هایی در قرآن بیان شده که اصلاً در تورات و انجیل نیامده است. در همین راستا قصه موسی و خضر و برخی قصص تاریخی مثل داستان ذوالقرنین و اصحاب کهف را می‌توان نام برد (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۲۰).

سوم - علاوه بر این، در تورات و انجیل مطالب زیادی به چشم می‌خورد که در قرآن دیده نمی‌شود؛ مثلاً ازدواج حضرت سلیمان با هفتصد زن و سیصد کنیز؛ تصویر جسمانی خدا؛ کشتی گرفتن خدا با حضرت یعقوب؛ و نسبت‌های ناروا به بعضی از انبیای الهی از آن جمله است (قرنی گلپایگانی، موازنه بین ادیان چهارگانه، ۱۳۶۴: ۴۹).

چهارم - برخی قصه‌های قرآن و عهدین، گرچه در عنوان با یکدیگر مشترک هستند، اما بخشی از آن قصه‌ها در قرآن کریم شرح داده شده است. درحالی که در عهدین این بخش‌ها، وجود ندارد. به عنوان نمونه، داستان آدم و حوا در قرآن و عهد عتیق (سفرپیدایش) نقل شده؛ اما گفت‌وگوی خداوند و فرشتگان درباره خلافت آدم (بقره / ۳۰) فرمان الهی مبنی بر سجده فرشتگان در برابر آدم (بقره / ۳۴؛ الاعراف / ۱۱؛ ص / ۷۲) توبه آدم پس از نافرمانی (البقره / ۳۷؛ طه / ۱۲۲) تنها در قرآن بیان گردیده، اما در تورات و انجیل این قسمت‌ها بیان نشده است.

پنجم - برخی قصه‌های قرآن و عهدین که با یکدیگر مشترک هستند، در عهدین به شکل داستان‌وار بیان شده؛ اما در قرآن اهداف اعتقادی یا تربیتی در پس آن قرار دارد. به عنوان مثال، داستان حضرت ابراهیم در قرآن و در تورات سخن به میان آمده است؛ اما در قرآن کریم به گفت‌وگوی حضرت ابراهیم با پدر و قومش و دعوت آنها به توحید (الانعام / ۷۴-۸۱) و محاجه وی با نمرود (البقره / ۲۵۸)، اصول دعوت حضرت ابراهیم، که دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی است، به صورت جامع پرداخته شده؛ اما در تورات بدین صورت نیست. قرآن از اول تا به آخر داستان را حکایت نمی‌کند، اوضاع و احوالی که مقارن با حدوث حادثه بوده، ذکر نمی‌نماید. علت آن نیز روشن است؛ چون قرآن کریم کتاب تاریخ و داستان‌سرایی نیست، بلکه کتاب هدایت است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۰: ۱۳ / ۴۹۲).

ششم - قرآن کریم در تاریخ نگاری، برخی از تاریخ گذشتگان را بیان می‌کند که تورات رایج نیز آنها را بیان کرده؛ اما تورات آنها را به همراه خرافات و مطالب کفرآمیز و بدون هماهنگی متنی و درونی نقل کرده، ولی قرآن آن مطالب را به شکل مهذب و معقول و سازگار با یکدیگر گزارش می‌کند و در قالبی زیبا و پرفایده و دلنشین، که نشانگر وحی الهی بودن آن است (بلاغی، الهدی الی دین المصطفی، بی‌تا: ۷؛ سعیدی روشن، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۷۳ و ۲۰۷ - ۲۰۸ و نیز تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

نتیجه

مستشرقان در موارد متعددی از اصول اعتقادی مانند توحید، نبوت؛ و مباحث احکام مانند روزه؛ و داستان‌هایی که در عهدین و قرآن آمده است، مانند داستان حضرت موسی و حضرت آدم و ... به ایراد شبهه‌ای مهم به نام اقتباس قرآن از عهدین پرداخته‌اند. علما و اندیشمندان شیعی در نقد این شبهه به نگارش کتاب و مقالات متعددی اقدام کرده‌اند. با بررسی دیدگاه ایشان به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از اشتراکات دینی میان قرآن و عهدین دلالت بر وجود مصدر مشترک و واحد بین ادیان الهی است، نه اینکه در چنین مواردی قائل به اقتباس یکی از این ادیان از دیگر ادیان شویم. از عناصر دیگر دفع این شبهه، می‌توان به وجود تفاوت‌های بنیادی در مباحثی مانند: توحید، نبوت، احکام و قصص قرآنی اشاره کرد. با بررسی محتوایی قرآن کریم و عهدین به گزارشی متفاوت از مباحث اصلی این کتب مقدس دست می‌یابیم. از این‌رو شبهه اقتباس سالبه به انتفاع موضوع گشته و از ریشه قابل اثبات نخواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم: آیین دانش، ۱۳۸۸ ش.
۲. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدس، بی‌جا: نشر ایلام، ۱۳۸۴ ش.
۳. اسکندرلو، محمد جواد، قرآن و پدیده استشراق در آثار استاد معرفت برگرفته از: معرفت قرآنی یادنگار آیت الله محمدهادی معرفت رحمته، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش. <http://www.maref.ir>. ۱۳۸۹/۵/۰۳.
۴. بدوی، عبدالرحمن، دفاع از قرآن در برابر آرای خاورشناسان، ترجمه حسین سیدی، مشهد: به نشر، ۱۳۸۳ ش.
۵. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، قم: دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۶. بلاغی، محمدجواد، تفسیر آلاء الرحمن، قم: مکتبه وجدانی، ۱۳۵۸.
۷. بوکای، موریس، تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۸. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیایی تاریخی قصص قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تفسیرتسنیم، تنظیم و ویرایش علی اصلانی، قم: اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۱۳. حیدری، علیرضا، اقتباس قصص قرآن از عهدین (بررسی و نقد نظریه درّه حدّاد)، معرفت ادیان، سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۸، ۱۳۹۳ ش، صفحه ۳۵-۵۶.
۱۴. خوبی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم‌زاده هریسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۱۶. دره حداد، یوسف، دروس قرآنیة، لبنان: منشورات المکتبه البولسیه، ۱۹۸۲ م.
۱۷. دره حداد، یوسف، نظم القرآن و الكتاب، لبنان: مکتبه البولسیه، ۲۰۰۴ م.
۱۸. راشدی‌نیا، اکبر، تأملی در ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن، قیسات، ج ۲۹، ص ۷.

۱۹. راشدی نیا تأملی در ایرادهای مستشرقان بر وحیانی بودن قرآن، قیسات، ج ۲۹.
۲۰. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، آراء متفکران معاصر قرآنی، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۵ ش.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۲۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، بررسی دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ یهودی و مسیحی، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۸، قم: ۱۳۸۹ ش، ص ۱۷۵-۱۹۴.
۲۵. رضایی، حسن رضا، مستشرقان و تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۶، قم: ۱۳۸۸ ش، ص ۱۳۷-۱۶۲.
۲۶. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، الرياض: دارالطیبة، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۳۰. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، قم: مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، قم: آیت عشق، ۱۳۸۵ ش.
۳۳. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، قم: آیت عشق، ۱۳۸۲ ش.

۳۴. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران: بنیاد فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰ ش.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. عبدالحمید غراب، نمله، فصلنامه کتاب‌های اسلامی، سال دوم، سال ۸۰، ش ۶، ص ۳۵.
۳۸. عبدالمنعم، فؤاد، من افتراءات المستشرقین علی الاصول العقیدیه، ریاض: مکتبه العیطان، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲ ق.
۴۰. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. غیائی کرمانی، محمدرضا، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۴۲. فصلنامه کتاب‌های اسلامی، احمد عبدالحمید غراب، ابراهیم نمله، سال دوم، ش ۶، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۵.
۴۳. فضلی، عباس، تئوری اقتباس قرآن، www.tabefalsafi.blogfa.com
۴۴. فقیه، حسین، دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف درّه حداد (نقد و بررسی)، نشریه معرفت کلامی، ش ۱، ۱۳۸۹ ش، صفحه ۷۹-۱۱۲.
۴۵. قرنی گلپایگانی، حسین، موازنه بین ادیان چهارگانه، قم: حوزه علمیه، ۱۳۶۴ ش.
۴۶. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۴۷. کلباسی اشتری، حسین، مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۴۸. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۴۹. گلدزیهر، ایگناس، العقیده والشریعة فی الاسلام، ترجمه و تعلیق محمدیوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت: دارالرائد العربی، بی تا.

۵۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ش.
۵۱. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۴۲۳ق.
۵۲. معرفت، محمد هادی، قصه در قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۷ش.
۵۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
۵۴. مغنیه، محمدجواد، شبهات الملحدين والاجابه عنها، بیروت: مكتبة الهلال، ۱۳۹۹ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۵۶. مونتگمری وات، ویلیام، محمد پیامبر و سیاستمدار، ترجمه دارالترجمه ایران، بی‌جا: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.
۵۷. میشل توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
۵۸. نصیری، علی، بررسی اقتباس قرآن از تورات، قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۱۰، قم: ۱۳۹۰ش، ص ۱۲۷-۱۴۲.
۵۹. نعمتی پیرعلی، دل آرا، شخصیت زن در قرآن و کتاب مقدس، قم: مجنون، ۱۳۸۶ش.
۶۰. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغات و صناعات ادبی، تهران: نشر هماد، ۱۳۷۱ش.
61. Encyclopaedia of Islam, Leiden, 2003.
62. Encyclopaedia of the Quran, vol.1.
63. Rippin, Andrew, The Blackwell Companion to the Quran, Oxford, Blackwell, 2006.